

با سلام خدمت آقای شهبازی عزیز و دوستان گرامی  
برنامه شماره ۹۴۱ گنج حضور

هله تا ظن نبری کز کف من بگریزی  
حیله کم کن، نگذارم که به فن بگریزی  
مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۸۷۸

هر لحظه باید تسلیم کامل باشیم، حتی یک لحظه هم نباید برحسب همانندگی‌ها یا سبب‌سازی فکر کنیم. به هوش باش! هرگز نمی‌توانی از قضا و قدر الهی فرار کنی. حکم خداوند اجرا خواهد شد و او اتفاقات را برحسب عملکرد تو به‌وجود خواهد آورد. حواست را جمع کن! اگر اتفاق بدی برایت افتاد بدان که خودت مسئول آن اتفاق هستی و خداوند بر اساس عمل و رفتار و کردار خودت آن اتفاق را پیش روی تو گذاشته است.

گر مراقب باشی و بیدار تو  
بینی هر دم پاسخ کردار تو  
مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۴۶۰

اگر تو مراقب و بیدار باشی، می‌بینی که در هر لحظه‌ای جواب اعمال و کردار تو را در همین دنیا به تو می‌دهند.

چونکه بد کردی، بترس آمن مباش  
زآنکه تخم است و برویاند خدایش  
مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۶۵

ای انسان هرگاه کار بدی مرتکب شدی از خدا بترس و هرگز ایمن مباش، زیرا گناه تخمی است که خدا آن را می‌رویاند. هرگاه ما با فرزندانمان با خشم و نکوهش رفتار می‌کنیم تخم بد کاشته‌ایم و حیله کرده‌ایم. باید از خدا بترسیم زیرا راه گریز نداریم و به مکافات عمل و سزای کارمان خواهیم رسید.

این چنین ساحر درون تو پست و سر  
ان فی الوسواس سحراً مستتر  
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۷۴

«چنین ساحری در باطن و درون تو نهان است، همانا در وسوسه‌گری نفس سحری نهفته شده است.»  
همانا در وسوسه‌گری نفس، یعنی پریدن از یک فکر همانیده به فکر همانیده دیگر «سحری نهفته است». زیر نفوذ یک سحری قرار گرفتن سبب می‌شود که ما درست نبینیم.

نفس و شیطان، هر دو یک تن بوده‌اند  
در دو صورت خویش را بنموده‌اند  
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۵۳

دراثر هم‌هویت شدگی، من‌ذهنی یا نفس ما به‌وجود می‌آید که با نیروی درد و هم‌هویت شدگی جهان یعنی شیطان یکی است.

چون فرشته و عقل که ایشان یک بُدند  
بهر حکمت‌هاش دو صورت شدند  
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۵۴

همین‌طور وقتی فضاگشایی می‌کنیم، آن هشیاری جدید که با مرکز عدم به‌وجود می‌آید، این هم با خداوند یکی است. به‌خاطر حکمت‌های خداوند دو صورت شده، یکی در ما است، یکی هم در خداوند است. پس وقتی فضاگشایی می‌کنیم مرکز عدم می‌شود و ما از جنس خداوند می‌شویم.

دشمنی داری چنین در سر خویش  
مانع عقل‌ست و خصم جان و کیش  
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۵۵

در درونت دشمنی داری که از آن بی‌خبر هستی، این دشمن که من‌ذهنی تو است، هوشیاری حضور را از تو گرفته است و با جان اصلی تو که از جنس خداوند است خصومت دارد و نمی‌گذارد تو به خدا زنده شوی.

یک نفس حمله کند چون سوسمار  
پس به سوراخی گریزد در فرار  
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۵۶

زمانی که ما هوشیاری حضورمان را از دست دادیم و خشمگین شدیم یا رنجیدیم یا حسادت کردیم و به طور کلی هر زمان که ویژگی‌های من‌ذهنی در ما بروز کرد، آن موقع این سوسمار به ما حمله کرده و باز هم ما را ضعیف‌تر می‌کند و خودش قوی‌تر می‌شود. و از آن جا که ما دردمان می‌آید دنبال سبب می‌گردیم، در واقع ذهن ما شروع به سبب‌سازی می‌کند و دنبال مقصر می‌گردد، حال آن که این سوسمار به سرعت مخفی شده تا ما متوجه آن نشویم.

در دل این سوراخ‌ها دارد کنون  
سر ز هر سوراخ می‌آرد برون  
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۵۷

نفس در درون تو برای خود لانه‌های بسیار دارد، خیالات و همانندگی‌های ما و فکرهای همانندۀ ما این سوراخ‌ها هستند. از طریق همین فکرها و همانندگی‌های ما از سوراخ بیرون آمده و به ما درد می‌دهد.

نام پنهان گشتن دیو از نفوس  
واندر آن سوراخ رفتن شد خنوس  
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۵۸

که خدا آن دیو را خناس خواند  
کو سر آن خارپشتک را بماند  
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۶۰

می‌نهران گردد سر آن خارپشت  
دم به دم از بیم صیاد درشت  
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۶۱  
خناس: وسوسه کننده، بسیار پنهان شونده

نفس یا شیطان هر دم به‌صورتی مثل خارپشت سر خود را بیرون می‌آورد و ما را وسوسه می‌کند، اما دم به دم از ترس قهر الهی یا (صیاد درشت) خود را پنهان می‌کند.

گر نه نفس از اندرون راهت زدی  
رهزنان را بر تو دستی کی بدی؟  
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۶۳

اگر نفس سیاه کار تو نبود من‌های ذهنی دیگر هرگز نمی‌توانستند به تو آسیب بزنند و تو را گمراه کنند. پس اولین و مهم‌ترین کار تمرکز روی خودمان است تا با هوشیاری حضور بتوانیم اعمال خودمان را زیر نظر بگیریم و دست از پا خطا نکنیم و با چیزهای دنیوی و با باورهای مختلف هم‌هویت نشویم.

ز آن عوان مقتضی که شهوت است  
دل اسیر حرص و آز و آفت است  
مولوی مثنوی دفتر سوم بیت ۴۰۶۴

ما با شهوت خواستن، اسیر حرص و طمع و من‌ذهنی که آفت جانمان هست، شده‌ایم.

زان عوان سرّ شدی دزد و تباه  
تا عوانان را به قهر توست راه  
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۶۵

به خاطر همین من‌ذهنی یا (مأمور پنهان و سری) ما دزد و تباه شده‌ایم و غلط می‌بینیم به بدنمان، به فکرهایمان، به هیجانانمان و به زنده بودنمان لطمه می‌زنیم. به طوری که از طریق همین من‌ذهنی ماموران سری دیگر یعنی من‌های ذهنی دیگر می‌توانند به ما لطمه بزنند.

در خیر بشنو تو این پند نکو

بَيْنَ جَنبَيْكُمَا لَكُمَا اَعْدَى عَدُو  
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۶۶

این پند نیکو را بشنو که: «سرسخت‌ترین دشمن تو در درون تو است.»

با تشکر فراوان  
-معصوم از زنجان